

# تبیین تئوریکی و جامعه شناختی جرایم شهری

دکتر سید یعقوب موسوی\*

## چکیده

از پیامدهای رشد شتابان شهرنشینی، شیوع انحرافات و کجرویهای اجتماعی است که موجب چالش و تهدید نظم و امنیت جامعه در ابعاد مختلف آن می‌شود. برای دستیابی به شهری سالم و امن، اتخاذ یک رویکرد علمی در قبال مسئله، اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله نخست مفهوم جرایم شهری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی تعریف گردیده، پس از آن، خاستگاه جامعه‌شناسی موضوع ارائه شده است. آنگاه برخی از دیدگاه‌های رایج، خصوصاً در حوزه جامعه‌شناسی شهری، در زمینه شهرنشینی و پدیده ناهنجاریهای اجتماعی مورد تحلیل نظری قرار گرفت با این قصد که مقدمه‌ای برای تحقیقات عمیق‌تر و پربارنده‌تر در آنی باشد.

همزمان با گسترش فیزیکی و اجتماعی شهرها و تبدیل آنها به مراکز ناهمگن جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی، میزان تحقق جرایم شهری بویژه در ناحیه‌های مرکزی و حاشیه‌ای شهرهای بزرگ، افزایش زیادی یافته است. تبعات متعدد و منفی تغییر ناشی از افزایش فوق از قلمرو جغرافیایی شهرها گذشته و مسئله تنظیم روابط سالم انسانی ساکنین این شهرها را با محیط زندگی شان با دشواری روبه رو ساخته است. طرح موضوع فوق تنها به توضیح جوانب نامطلوب حیات انسانی مستقر در شهرهای روبه رشد محدود نمی‌گردد، بلکه مسئولیت مهم، بررسی آثار متنوع فرسایش است که از ناحیه توسعه جرایم شهری، متوجه گردش کار عادی برنامه ریزیهای عمومی، فعالیتهای انسانی و در مجموع تهدیدی است که متوجه زیستگاههای محیطی می‌باشد. توسعه جرایم شهری، سازوکار طبیعی و هنجارهای عادی زندگی شهری را با دشواری مواجه کرده و سبب آن شده است که نظام اجتماعی آن، در قبال ایفای کارکردهای بنیادی و حقیقی خود دچار ابهام و یا مانع گردد. آنچه که به وضوح قابل مشاهده و اسباب نگرانی می‌باشد، این است که اشکال گوناگون این ناهنجاریها و عوارض آن همچون سرقت، آدمکشی، قانون شکنی، تجاوز به حقوق سایرین، گسترش مواد مخدر، تقلب و ... شریانههای اساسی حیات شهری را تحت تأثیر قرار داده و باعث آن شده اند که امور اساسی مربوط به فعل و انفعالات شهری با عوامل مزاحم متعدد روبه رو و جریان رشد متعادل فضایی و اجتماعی شهری دچار رکود گردد.

زندگی شهری کنونی، دشواریهای فراوانی برای انسان پیش آورده و تباهیهای نظام شهری در جامعه‌های کنونی، با شتاب قابل ملاحظه‌ای در حال

توسعه‌اند. گزارش‌های روزانه رسانه‌های جمعی مبنی بر وقوع مکرر بزهکاریهای شهری در شهرهای بزرگ و مشاهدات افراد از حوادثی که هر یک به مناسبتی ماهیت هنجار شکنی و بی‌نظمی عمومی را در خود دارند، بخوبی گواه آن است که پدیده جرایم شهری در حال حاضر از حدود اعمال و رفتار اتفاقی افراد خارج و ظهور و امتداد آنها از علل و عوامل خاصی از نوع اجتماعی، اقتصادی و یا رفتاری پیروی می‌کند. بر اساس فرضیات موجود، شاید بتوان گفت که مواد و عناصر جرایم شهری، محصول رشد سازمان نیافته و یا نامعقول حیات شهری در دوران پس از انقلاب صنعتی در اروپا بوده که متعاقب آن، گسترش شهرنشینی در کشورهای جهان سوم، تحت نفوذ عوامل گوناگون آشکار و پنهان قرار گرفته‌اند.

با گسترش شهر در دوران معاصر، افزایش جمعیت شهرنشینی، عوارض و مشکلات برخاسته از شهرنشینی از جمله پدیده جرایم شهری، در کانون بررسیهای علمی قرار گرفته است. مسئله ناهنجاریهای رفتاری و اخلاقی در مناطقی که به آن شهر اطلاق می‌شود (چه در آثار محققان اجتماعی سده گذشته و چه در رویکرد علمی و تحقیقاتی علمای اجتماعی عصر کنونی) در محور بررسیهای اجتماعی قرار داشته و دارد. هر یک از این پژوهشگران، تلاش کرده‌اند تا ناهنجاریها و یا جرایم شهری را در چارچوب دیدگاه و یا نظریه‌ای خاص از نوع اخلاقی، دینی، فلسفی و یا علمی آن مورد ارزیابی و مفروضات معینی را برای تبیین آنها مورد استفاده قرار دهند. بویژه در عصر تحولات پرشتاب شهری، مطالعات اجتماعی پیرامون ناهنجاریهای مورد اشاره بر اساس دیدگاههای جامعه‌شناختی شهری و از مکاتب متنغذی چون محیط‌شناسی شهری، دیدگاه ساختاری و خرده فرهنگ، تأثیر ژرف و دامنه‌داری پذیرفته است.

از آنجا که دستیابی به یک توسعه شهری پایدار و تأمین تعادل پویای فضای اجتماعی شهری در گرو فراهم شدن اجزا و ضمایم کنترل جرایم شهری و ابزارهای تأمین اجتماعی قرار دارد؛ مطالعه بنیادی مسئله ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی در شهرها و آثار مترتب بر آن، در روابط عمومی ساکنین شهرها در متن سیاستهای شهری قرار می‌گیرد. بدون تردید اصلاح ساختار عمومی روابط جمعی و گسترش شبکه نظم و کنترل عمومی، به چگونگی شناسایی جرایم شهری، کاهش میزان آنها، وضع قوانین و مقررات پویا و پاسخگو و همزمان، افزایش فرهنگ عمومی در این زمینه ارتباط دارد. بحث از جرایم شهری در کشوری مانند کشور ما (که در دوران انتقال اجتماعی قرار داشته و مراحل تجربه و بازسازی اجتماعی مختص خود را طی می‌کند) خود از اهمیت و در عین حال دشواری ویژه برخوردار است. از یک سو پدیده مهاجرت از روستا به شهر همچنان تاز و بود شبکه شهری را با ورود انواع گوناگون انتظارات و خرده فرهنگهای روستایی دستخوش تغییر قرار داده و بر حجم فعالیتهای بخش اجتماعی به منظور پاسخ دادن به تبعات وسیع اقتصادی و اخلاقی آن افزوده است. از سوی دیگر، بررسیهای جامعه‌شناسی، این موضوع را مبرهن می‌سازد که از جمله علل و عوامل رشد و گسترش آسیبهای اجتماعی در شهرها، ارتباط بسیار نزدیک آنها با ویژگی ناپایداری جمعیت و عدم وضوح و استحکام هنجارها و قواعد عمومی پذیرفته شده در میان آنان است؛ به عبارت دیگر، شهرهای کشورهای در حال توسعه مانند ایران با این خطر بالقوه روبه‌رو می‌باشند که فاصله موجود میان انتظارات و خواسته‌های عمومی ساکنین از یک سو و فقدان تجهیزات لازم فنی، مالی، اجتماعی و برنامه‌ریزی پیوسته، شکاف موجود میان هدفها و ابزار را تشدید نموده زمینه‌های بی‌نظمی و سرانجام انحرافات اجتماعی در شهرها

را گسترش می‌دهد، اما این موضوع تنها بررسی یک بعد از قضیه است؛ در حالی که مطالعه جامعه‌شناسی جرایم شهری و دریافت ریشه‌های ساختاری و بنیادی آن، در پیچه‌های متنوع و در عین حال تأثیرگذار دیگری را هم برای علاقه‌مندان به موضوع نظم و امنیت شهری و هم برای آن دسته از افرادی که خواستار شناخت علمی مسئله و سیاست‌گذاری اجتماعی در یک چارچوب منطقی هستند، فراهم می‌گرداند.

این مقاله تلاش دارد به مشکلاتی که از رهگذر جرایم شهری متوجه شهرهاست، پرداخته و اصول و خط‌مشی تحلیلی آنها را مورد بررسی قرار دهد.

### مفهوم اولیه جرایم شهری

جرم ممکن است از نقطه نظرهای گوناگون حقوقی، اجتماعی، روانی و یا دینی مورد حصر و فحص تعریفی قرار گیرد. از نظر جامعه‌شناسی، جرم پدیده‌ای است اجتماعی که در اصل در تعارض با معیارها، ارزشها و الگوهای عام پذیرفته شده توسط اکثر مردم قرار دارد؛ به عبارت دیگر، انحراف اجتماعی، و در نهایت جرم اجتماعی، به آن دسته از اعمال، رفتار و ویژگیهای رفتاری اطلاق می‌گردد که به گونه‌ای با هنجارها، ارزشها و یا محرّمات مسلم و قابل قبول عرف جامعه سرناسازگاری دارد. (۱:۱۶۱)

نمونه‌های نسبتاً عام و پذیرفته شده جرایم اجتماعی و اخلاقی عبارتند از: قتل، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به حقوق اجتماعی افراد، قانون شکنی، ارتکاب به اعمال خلاف عفت و حیای عمومی و نظایر آن که معمولاً ماهیت و دامنه گستره آنها بر اساس اعتقادات عمومی اعضای جامعه و یا قوانین اساسی مصوب در هر نظام اجتماعی، تعیین می‌گردد. در خصوص علل جرم ممکن است موضوع از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد.

فی‌المثل رابرت مرتون، جامعه‌شناس معروف امریکایی، بر این عقیده است که انحراف برای آن پیش می‌آید که جامعه، دستیابی به برخی هدفها را تشویق می‌کند ولی وسایل ضروری برای رسیدن به این هدفها را در اختیار همه اعضای جامعه قرار نمی‌دهد، و در نتیجه، برخی افراد باید هدفهای خاصی را برای هدف برگزینند و یا برای رسیدن به هدفهایی که فرهنگ جامعه شان تجویز کرده وسایل نامشروعی را بکار گیرند.<sup>(۲)</sup>

جرایم شهری، آن بخش از ناهنجاریها، کجرویها و قانون شکنیهای اجتماعی تعریف می‌شوند که در نتیجه پیدایش شهرنشینی و تشدید مشکلات ناشی از آن در چارچوب نظام شهری و به عنوان مانعی در جهت تأمین انتظام و تعادل شهری، پدیدار می‌گردند؛ به عبارت دیگر، کجرویهای شهری همان ناهنجاریهایی می‌باشد که در سطوح مختلف خود موجب آسیبهای ساختاری، کارکردی و انتظامی برای جامعه شهری است. آنها بسیش از آن‌کس ماهیتی روان‌شناسانه و یا فردی داشته باشند، به صورت متغیرهای اجتماعی و حسب علل و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی ممکن است در بخشهای آسیب پذیر اقشار شهرنشین تعمیم یافته و موجبات اختلاف در روند طبیعی زندگی تمام مردم گردند. بدیهی است این دسته از ناهنجاریهای اجتماعی خود تابعی از یک سلسله عوامل فرضی است تا آنکه اختصاصات جغرافیایی و یارفتاری بتواند آنها را تبیین کند. به نظر باتامور "امروزه اغلب جامعه‌شناسان به قبول نظریه جان استوارت میل تمایل بیشتری نشان می‌دهند که می‌گوید: پدیده‌های اجتماعی بیشتر به "ترکیبی از علل" بستگی دارند نه به انتقاد دورکیم". (۳:۳۸۱)



### خاستگاه جامعه‌شناختی جرایم شهری

در دوران جدید از تاریخ و همزمان با پیدایش شهرهای مدرن اروپایی، رویکرد نقادانه و غیرمثبت به شهر و مکانیسم درونی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، بویژه در بعد آسیب‌های محیطی، مورد توجه جامعه‌شناسان اروپایی قرار گرفته است. بخصوص در ابتدا، تلاش و کوشش علمای اجتماعی آلمانی مانند زیمل (Zemmel) و تونیس (Tonnies) در نیمه دوم قرن نوزدهم، به بررسی آن بعدی از گسترش شهرهای صنعتی توجه داشته که از منظر بسیاری از معاصران آنها، مخفی مانده بود. در واقع، آنان شهرهای جدید را تنها کانون‌های محوری رشد و توسعه صنعتی تلقی نمی‌کردند، بلکه در تصور آنها، در کنار رشد فوق‌العاده فیزیکی شهرها، مدل توسعه فنی و اجتماعی جدید همراه با ظهور فلسفه جدید زندگی به غایت دنیاگرا موجبات فراهم شدن تباهیها و مفسد فراوانی در شهرهای جدید بوده است. بعلاوه، آنها در مطالعات خود به دلیل فزونی قابل توجه عوامل بازدارنده رشد واقعی در شهرها، روند تخریبی حیات بشری و تحقق کج‌رویه‌های شهری را امری حتمی تلقی می‌کردند. از نقطه نظر جامعه‌شناسان کلاسیک شهری، ویژگی مکان‌های اجتماعی جدید، در افزایش جمعیت مهاجر و یا از جاکنده شده (Replaced)، فزونی فعالیت‌های اقتصادی، تشدید رقابت‌های اجتماعی، پیدایش طبقات و قشرهای جدید و سرانجام ظهور و توسعه ناهمگن‌نهادهای اجتماعی متعدد و پیچیده تعیین می‌گردد. البته پیش از زیمل و تونیس، دورکیم بر این نظر تأکید داشت که چنانچه تقسیم کار اجتماعی به صورت منظم صورت نپذیرد، نتیجه آن بزهکاری روبه افزایش در محیط‌های شهری جدید خواهد بود، زیرا غرایز ماقبل اجتماعی و رفتارهایی که پایه زیست‌شناختی دارند، به صورت روزافزون، خود را نمایان خواهند ساخت.

قبل از زیمل، تونیس در تقسیم‌بندی خود از اجتماع طبیعی (Gesselschaft) و جامعه (Gemeinschaft) ماهیت شهرهای جدید را به دلیل خصوصیت غیرانسانی و اخلاقی آن مورد سؤال قرار داد. مهمترین مسئله از نظر تونیس، انهدام واحدهای کوچک و ساده اولیه و جایگزینی شهرهای جدید به جای آن بوده است که در آن، سلامت محیط، همبستگی عاطفی، امنیت ساکنین و خلاصه اسباب و علل ایجاد یک محیط مطلوب بشری در معرض تهدید قرار گرفت. بعداً زیمل در کتاب معروف خود تحت عنوان فلسفه پول، عواقب بسیار خطرناک اقتصاد ماتریالیستی در شهرهای جدید و سلطه مادی‌گری در نفوس و آرزوهای شهرنشینان و سرانجام مصنوعی و مادی شدن روابط انسانی را مورد تحقیق قرار داد. در اندیشه زیمل، توسعه شهر خود بخشی از جریان تاریخ است که با انقلاب صنعتی و گسترش فرهنگ جدید اجتماعی به جامعه‌ها تحمیل گردید. مع هذا، او بر این نظر است که عوارض و آفات زندگی شهری خود مقوله‌ای جدا از ساختار درونی فیزیکی و اجتماعی شهرهاست؛ به عبارت دیگر، او بیماریهای شهرنشینی را در مکانیسم اقتصاد، فرهنگ و سیاست حاکم می‌داند تا آنکه خواسته باشد برای آنان عللی از نوع لزوماً شهری بیابد. در بعد فرهنگی و رفتاری، او به ویژگیهای روانشناسی اجتماعی شهرنشینان و تغییر حیات ذهنی آنان در ورای آنچه که دورکیم و تونیس مورد بحث قرار داده، اهمیت بیشتر داده است. در نوشته کلان شهر و حیات ذهنی او، خصوصیات روانی، احساسی و عصبی انسان شهرنشین جدید مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از نظر زیمل، انسان در شهر بزرگ همچون یک دندان از یک ماشین بزرگ است؛ دندان‌ای که هیچگونه تشخیص و هویت مستقلی از خود ندارد. بنابراین، برای احراز هویت و بروز یک شخصیت کامل از خود، ممکن است دست به کارهای عجیب و غریب بزند. تمایل یک شهرنشین



متخلف به ارتکاب بزیه‌های وحشتناک، نشان از تهور وی در به‌نمایش‌گذاشتن شخصیتی است که در کلان‌شهر دچار مشکل خودیابی شده است. (۴:۱۱۹)

دهه دوم و سوم آغاز این قرن، شاهد ظهور جریانی دیگر در مطالعات اجتماعی بوده است که در آن، شهر به منزله بهترین کانون بررسی‌های اجتماعی و به‌عنوان آزمایشگاه مطالعات علمی و تجربی، محل توجه قرار گرفته است. پایه‌گذاران مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی شهری تمام سعی و تلاش خود را در آن قرار دادند که به ابعاد وسیع و رو به گسترش ناملايمات ناشی از شهرنشینی بپردازند. از نظر آنان، مکانهای شهری جدید، به دلیل وسعت، تراکم و ناهمگنی فرهنگی، به زمینه‌های اصلی پیدایش جرم و بزهکاری و انحرافات اجتماعی تبدیل شده‌اند. در واقع، پیدایش و گسترش شهرهای بزرگ صنعتی در امریکا مانند شیکاگو، کالیفرنیا، نیوجرسی و مانند آن و توسعه ابعاد وحشتناک بزهکاریهای شهری، خود محرک عمده‌ای برای جلب افکار و اندیشه این دسته از جامعه‌شناسان در مراجعه به شهر و نابسامانیهای شهری بوده است. اعضای مکتب شیکاگو، مفهوم اکولوژی را که از علوم زیستی به عاریه گرفته بودند، برای تبیین توسعه شهرها به کار بردند. آنها بر این عقیده بودند که رفتار یک فرد شهرنشین در قالب محیط شهری او قابل مطالعه است. مهمتر آنکه، این نظر مورد بسط قرار گرفته که رشد شهرها نواحی متمایز شهری را باعث می‌گردد و هر کدام از آنها ویژگی خاصی را از لحاظ سبک زندگی دارا می‌باشند. بعدها، محققین شهری مانند شاو (Shaw) و مکی (Mackey) دیدگاه فوق را در بررسی و مطالعه انحراف شهری مورد استفاده قرار دادند. (۵:۵۹۴) از این تاریخ به بعد، ما شاهد تولید تحقیقات وسیع اجتماعی در خصوص ماهیت شهر و شهرنشینی، علل و عواملی که موجبات ناهنجاری شهری شده است، می‌باشیم که در بسیاری از آنها، دیدگاههای نه

چندان عام و قابل تعمیم پژوهشگران مکتب شیکاگو غلبه داشته است. در کنار انتقادات اساسی که بر پیکره تئوریک این دیدگاه به لحاظ پیشینه شهرهای آمریکایی و اقتباسات صوری از مکاتب طبیعی مانند دیدگاه تکاملی وارد شده، این موضوع را نمی‌توان مورد انکار قرار داد که اصحاب مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو یعنی پارک و برجس و مک‌کنزی، نخستین کسانی بودند که مواد اولیه جامعه‌شناسی جرایم شهری را وارد حوزه مطالعات اجتماعی کرده و اصول و روشهایی را برای شناسایی، کشف و سرانجام کنترل آن مورد پیشنهاد قرار دادند. بر طبق نظریه پیروان دیدگاه شیکاگو در جامعه‌شناسی شهری، الگوی زندگی شهری امری است که نمی‌توان آن را مورد انکار قرار داده و یا نابود نمود. تنها راه باقی مانده عبارت از تحلیل مکانیسم درونی سازمان اجتماعی و اقتصادی است که در نهایت، منجر به تأسیس شهرهای غول‌پیکر و متعاقب آن آسیبهای شهری گردید. خصوصیت عمده این شهرها در قابلیت‌های فیزیکی آنها برای در آغوش گرفتن جمعیت زیاد و توسعه کالبدی است. در حالی که به دلیل سرعت تحولات اجتماعی، فرهنگی و تشدید نابرابریهای اجتماعی، دامنه فقر و فحشا، سرقت و ناامنی شهری فزونی یافته و شهرها به مکانهای غیرقابل سکونت تبدیل شده‌اند. در دیدگاه آنها، کاهش جاذبه شهری، تنها در افزایش ضریبهای ناامنی شهری محدود نمی‌گردد، بلکه این موضوع، نتیجه سستی و یا غفلت از شناخت ریشه‌های واقعی این واقعیات و تأمین امنیت عمومی لازم و اعمال مدیریتی متناسب با آن در دوران جدید است.

افزون بر اینها، بحث و بررسی جرایم شهری در جامعه‌شناسی معاصر بیشتر در کار آن دسته از جامعه‌شناسانی جریان داشته است که متمایل بودند موضوع را در بعد ساختاری، بنیادی و یا جهانی آن مورد تدقیق قرار دهند. در

این زمینه، ادبیات جامعه‌شناسی گران سنگی در سالهای اخیر فراهم آمده که در آنها، مسئله آسیب‌شناسی رفتاری شهرنشینان به عنوان وجهی تابع از تحولات اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. میراث جامعه‌شناسان مارکسیسم در بردارنده تبیینهای بالضروره اقتصادی از پیدایش شهرهای مدرن و افزایش فاصله طبقاتی و سرانجام گسترش ناهنجاریهای اجتماعی به عنوان نتیجه مستقیم و یا غیرمستقیم تضاد طبقاتی است. از نقطه نظر نشر جامعه‌شناسی شهری مارکسیستی، تقویت نظام سرمایه‌داری در دوران جدید، موجبات توسعه شهرها و مآلاً از خود بیگانگی انسان شهرنشین، فقر و استثمار تهیدستان شهری، پیدایش حاشیه‌های شهری محروم از رفاه و تنعم، افزایش آهنگ مهاجرت‌های شهری و در نهایت، تحقق جرایم عمومی شهری را با خود همراه داشته است. در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، نگرشهای نوینی جهت انطباق واقعیت‌های پیچیده شهری با الگوهای واقع‌نمای تئوریک مارکسیستی در کشورهای اروپایی، پایه عرصه تحقیق گذاشتند. از جمله آنها، کارهای امانوئل کاستل، جامعه‌شناس فرانسوی است که اندیشه تجدید نظر طلب مارکسیستی او در بررسی‌های شهری، از شهرت بسزایی برخوردار است. کاستل با تدوین تئوری فراوانی و حاکمیت مصرف در شهرهای معاصر، موضوع کجرویهای شهری را در چارچوب بررسی‌های کلان اقتصادی خود مورد مطالعه قرار داده است. همچنین از نظر وی، تشدید ناملایمات شهری در شهرهای کشورهای جهان سوم، در امتداد توسعه ظلم سرمایه‌داری قابل تبیین است. او، زیست‌گاههای جهان سوم را کانونهای بسط جریان فرهنگ مصرفی و نقاطی می‌داند که تشدید فاصله میان کار و سرمایه، فرهنگ انسانی را به سمت تبهکاری و جنایت در شهرها سوق داده است. دیدگاههای اقتصاد - سیاسی فوق، رویکردی فراملی و فرا

منطقه‌ای را در قالب سیستم جهانی از نوع تقسیم کار بین‌المللی و یا استثمار جهانی برای تجزیه و تحلیل پدیده ناهنجاریهای اجتماعی در شهرها مورد حمایت قرار می‌دهد. در برابر گرایشهای جهانی در تحلیل از نظامهای شهری و تبیین مشکلات و مسائل آنها، در سالهای اخیر توجه به محله‌گرایی (Locality) و ارائه مدل‌های نظری خرد در تفسیر واقعیت‌های شهری، از جمله جرایم شهری افزایش بیشتری پیدا کرده است. فلانگیمن، جامعه‌شناس شهری امریکا، پیدایش این دیدگاه جایگزین را ناشی از ناتوانی دیدگاههای کلان‌گر در بررسی علمی، تجربی، واقع‌گرایانه و کارا از موضوعات شهری می‌داند.<sup>(۶)</sup> از جمله منتقدین دیدگاه محله‌گرایی در بررسیهای شهری، کسانی مانند کوک، فلانگیمن، سویژه‌گیدنز، جامعه‌شناسی ساختار بندی (Structuration) می‌باشند که تلاش دارند موضوع کجرویهای شهری و پیدایش آسیب‌های حیات اجتماعی در شهرهای معاصر را در چارچوب محلی، منطقه‌ای بویژه جهانی آن مورد بررسی قرار دهند.

### شهرنشینی و پدیده ناهنجاریهای اجتماعی

در بسیاری از منابع مربوط به جامعه‌شناسی شهری، شهر، مکانی توصیف شده که در آن، جاذبه‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی، هنری و اقتصادی، موجبات گسترش آن در تمام ابعاد می‌گردد. شهرنشینی به کسی اطلاق می‌شود که شیوه و فرهنگ زندگی شهری در اندیشه و رفتار و عمل او، آثاری محسوس بر جا می‌گذارد. در خلال مباحث مربوط به نتایج اجتماعی و اخلاقی شهرنشینی، گفته می‌شود شهر فضای اجتماعی و فیزیکی است که از طریق شبکه ارتباطات درونی آن، ماهیت غیر مدنی انسان تغییر و اسباب رشد و تعالی مادی و معنوی او فراهم می‌گردد. در شهر است که امکان بروز و

رویش اندیشه‌های گوناگون و سپس تعاطی و تعامل آنها، زمینه رونق بیشتر بازار اندیشه و فرهنگ را فراهم می‌گرداند.<sup>(۷)</sup> نگاه اجمالی به پیشینه تمدن‌ها در تاریخ، این موضوع را روشن می‌کند که نبوغ، خرد و هنر نوع انسانی (چه در بعد فردی و چه در بعد جمعی) در مکانهایی که شهر خوانده می‌شود، امکان نمود آشکار و درخشانده‌تری را پیدا می‌کند. بعلاوه، گفته می‌شود که شهرها، نمایشگاه‌های واقعی استعداد‌های پنهان و آشکار خدادادی افراد بشری بوده و مکانی تلقی می‌گردند که در آن، قدرت و عظمت نیروی باری تعالی به عرضه و نمایش گذاشته می‌شود.

با این توصیف شهرها، بویژه در دوران پس از جرایم صنعتی شدن روند زندگی و تعمیم الگوهای نوین اقتصادی و اجتماعی و نیز سپس تبدیل شدن آنها به ساختارهای پیچیده و نه چندان ایده‌آل از زندگی جمعی، مورد انتقاد و سرزنش بسیاری قرار گرفته‌اند. علی‌رغم نگاه مثبت و خوشبینانه بسیاری به شهر و کارکردهای گوناگون آن، پاره‌ای از محققین و نویسندگان، به روی دیگر این سکه زیبا نگرسته و آن را از دریچه عوارض و آفات درونی مورد توجه قرار داده‌اند. این عده از نویسندگان (چه در گذشته و یا در زمان کنونی) رویکردی مثبت به شهر نداشته بلکه برعکس آن را عامل تباهی و انحطاط انسانها توصیف کرده‌اند.<sup>(۸)</sup> برای مثال پیتر دیکنز، جامعه‌شناس شهری انگلیسی، معتقد است شهر هم جای خطرات بزرگ و هم جای فرصتهای جدید است. (۹۵۷) از نظر این دسته از منتقدین، شهرها بخصوص در دوران جدید، به مراکز و نابودی احساسات بشری و کانون پرورش استعداد‌های مکانیکی و مادی تبدیل شده‌اند. آنان به کجرویهای متعدد و فجایعی اشاره دارند که در شهرها صورت می‌پذیرد. کجرویها و ناهنجاریهایی از قبیل قتل، غارت، سرقت، تعدی، قساوت، جنون، قانون شکنی و دروغ و

سرانجام لرزان شدن پایه‌های ایمان درونی به ارزشها و عصبیت‌های جمعی و گروهی. (۱۰)

ابن خلدون از جمله پیشاهنگان تئوریک‌دیگه مورد اشاره در تاریخ تفکر جامعه‌شناسی قلمداد می‌گردد. به نظر وی، علت عمده سقوط تمدنها و دولتها، به گسترش شهرها و انتقال جمعیت از مناطق بادیه‌ای به حضارت مربوط می‌باشد. وی، در بررسی از ماهیت زندگی در حضارت و یا شهر، دور شدن ساکنان شهری از عصبیت، احساسات، عواطف جمعی و غرق شدن آنان در لذتهای محیطی پرورش یافته در شهر را، از جمله موجبات عمده سقوط روحی و معنوی شهرنشینان می‌داند. در واقع از گفتار جامعه‌شناختی ابن خلدون این نتیجه به دست می‌آید که شهرها، مکان توسعه جرایم ویژه‌ای است که نوع، اندازه و تأثیر گذاری آن، خود ماهیتی غیر بادیه‌ای و یا شهری دارد. ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی جاری در شهرها از قبیل مصرف‌گرایی، تن‌پروری و رفاه‌طلبی که خود زمینه را برای گسترش استعدادهای مخرب آماده می‌کند. مقایسه آنچه که ابن خلدون در توصیف زندگی شهری عنوان می‌کند با نتایج تحقیقات اجتماعی - شهری کنونی و تجربیات شخصی ما، دستاوردهای بزرگی را از لحاظ دریافتهای عمیق‌تر از شهر و جرایم شهری به اثبات می‌رساند.

در دوران جدید از تاریخ تحولات شهرها، قوه محرکه اولین قدمها در راه ارائه یک تئوری سیستماتیک در مورد شهر و عوارض زندگی شهری از جمله جرایم شهری را می‌توان در دانشگاه شیکاگو به وسیله نخستین جامعه‌شناسان امریکایی در آغاز این قرن، جستجو کرد. طبیعی است از این زمان به بعد، اولین موضوع مطالعه‌ای که این جامعه‌شناسان انتخاب کردند، شهری بود که در آن کار می‌کردند و در آغاز قرن بیستم در معرض تغییرات

مهمی قرار داشت که انعکاس آن مستقیماً بر زندگی ساکنین مشاهده می شد. (۱۱:۲۱) ویژگیهای عمده ای که از نظر آنان باعث می گردید شهر شیکاگو و یا نواحی مشابه دچار مشکلات اجتماعی و فقدان نظم و امنیت گردند، عبارت بودند از: ترکیب شهرهای جدید از گروههای قومی و ملیتهای مختلف که ملزم به زندگی در فضاهای بسیار نزدیک به یکدیگر بودند و نیز کمبود مسکن و اشتغال، برخورد فرهنگهای مختلف که با یکدیگر مخالف و سازش ناپذیر می نمایند. (۱۲:۲۲) به نظر آنان، موج مهاجرتهای روستایی و فقدان سازمان دهی حرکت جمعیتی، عامل مهمی در پیدایش تمرکزهای جمعیتی به سود تولید و اشاعه بزهکاریهای شهری بوده است. مناطق روستایی در همین زمان رمق خود را به نفع مراکز شهری که ناگهان با جمعیت زیادی روبه رو می شود، از دست می دهد، این جمعیت عظیم تا به حال به زندگی در بطن اجتماعات محلی که خود تحت سلطه روابط عاطفی همراه با کنترل اکولوژیک گسترده ای بوده است (۱۳:۲۲) عادت داشته اند.

ازرا پارک (۱۹۳۵)، یکی از مؤسسين مکتب شیکاگو در جامعه شناسی شهری، با تکیه بر این ضرب المثل آلمانی که " هوای شهر، انسان را آزاد می سازد"، بر این باور بوده که تفاوت اساسی بین اجتماع شهری و اجتماع روستایی در این موضوع است که شهر، این فرصت را برای ساکنین خویش فراهم می گرداند که آنان بتوانند استعدادهای فردی خویش را تکامل بخشند؛ به عبارت دیگر، او عقیده دارد که شهر برای بکرترین استعدادهای تمام افراد، بازار به وجود می آورد. همچنین وی می نویسد: " بدون شک یک اجتماع کوچک گاهی در مورد غرابت گذشت می کند در حالی که شهر آنرا پاداش می دهد. مطمئناً یکی از جذابیت های شهر در این است که هر نوع فردی - جانی و یا گدا درست همانند یک نابغه - می تواند در شهر همدمی شبیه خود

بیابد. عیب و یا استعدادی که در محدوده‌های تنگ یک اجتماع کوچک ممنوع است" در آنجا موفق به کشف آب و هوایی اخلاقی می‌شود که می‌تواند در آن شکوفا گردد" (۱۴:۱۰۹). بدین ترتیب او پیدایش ناهنجاریهای شهری را در ارتباط مستقیم با فضای زندگی شهری و آماده بودن بسترهای عمومی و اجتماعی آن برای تحقق آن دسته از خواسته‌ها و امیالی می‌بیند که از نظر عاملین آنها نوعی بلندپروازی و حرکت برای زندگی ضروری و یا رفاه بهتر است.

بیشتر نویسندگان معاصر شهری به پدیده جرایم از بعد جغرافیای اجتماعی نگریسته و سعی دارند تا متغیرهای مؤثر در این قضیه را مورد بحث و مطالعه قرار دهند. به نظر بسیاری از آنان، مناطق مرکزی و نیز در بسیاری از شهرهای جهان سوم، نواحی حاشیه‌ای شهرها، به دلیل توسعه فقر و بیکاری و تجمع مهاجران روستایی از جا کنده، بهترین نقاط برای فزونی گرفتن نرخ ناهنجاریهای اجتماعی است. (۱۵) و امسلی که بیشتر مایل به تبیین روان‌شناسی شهری است، مناطق درون شهری مرکزی را جایی می‌داند که با نرخ بالا از لحاظ درجه جرایم شهری شناخته شده‌اند. (۱۶:۱۴۱) به نظر او تردیدی وجود ندارد که نرخ جرم شهری در حال افزایش بوده و آمارهای قابل دسترس مؤید این ادعا می‌باشند. بر طبق آن چه که او گزارش می‌کند، نرخ جرایم شهری در امریکا و انگلیس طی سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵، کم و بیش به دو برابر افزایش پیدا کرده است و از تاریخ فوق تا زمان تألیف اثر توسط خود وی یعنی سال ۱۹۸۹، این مقدار در حال فزونی بوده است. (۱۷:۱۴۲) بدیهی است دامنه ارتکاب به جرایم شهری از شهری به شهر و نیز منطقه‌ای به منطقه دیگر ممکن است در تغییر باشد. اما نکته مسلم آن است که میزان وقوع جرایم در شهرهای بزرگ به مراتب بیشتر از نواحی و یا شهرهای کوچکتر می‌باشد. بر طبق برآوردلی،



یکی دیگر از محققان در این زمینه، در مقایسه با شهرهای کوچکتر، در شهرهای کلان که جمعیتی بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ نفر دارند، نرخ ارتکاب به قتل سه برابر و جرایم واقعی به میزان پنج برابر و جرایم از نوع بزهکاری ده برابر و تقریباً نرخ ارتکاب به سرقت پنجاه برابر بیشتر است.<sup>(۱۸)</sup> اگر چه تعیین یک ارتباط معنی دار بین اندازه و وسعت جغرافیایی یک مکان و میزان و شدت جرایم کاری است بسیار دشوار، با این وجود، این موضوع به اثبات رسیده است که خواه بدلائل جغرافیایی و یا به دلایل اختصاصی، اجتماع شهرهای بزرگ، آمادگی بیشتری برای پرورش انواع گوناگون جرایم دارند. به نظر وامسلی، در این زمینه می توان تعدادی فرضیات مرتبط با موضوع را بیشتر مورد تعمق قرار داد. این فرضیات می تواند مبتنی باشد بر این که شهرهای بزرگ، مهاجران زیادی را به سوی خود جلب می کنند، از آنجایی که این مهاجران فاقد حمایت اجتماعی نیرومند هستند، در هنگام بروز حوادث تلخ، فعالیت آنها در درون روابط اجتماعی غیرپیوسته باعث ایجاد ناآرامی اجتماعی و یا نوعی از قانون شکنی می گردد. بعلاوه به علت نبود پیوندهای اجتماعی مستحکم، آنها هیچ نوع کنترل بیرونی را که ممکن است مانع از ارتکاب به جرم باشد، در خود احساس نمی کنند. در نتیجه، این خود فرصت و موقعیت خوبی را برای آنها در جهت انجام رفتارهای ضد اجتماعی فراهم می گرداند. فرض معتبر دیگر این موضوع را مورد توجه قرار می دهد که انواع گوناگون جرایم شهری، حکایت از انواع متفاوت الگوهای فضایی دارد. در فرض مثال، نوعاً میزان سرقت در مغازه‌ها و مناطق تجاری و دزدی در نواحی فقیرنشین و نیز قانون شکنی در نواحی استیجاری از نرخ بالاتری برخوردار است.

بطور خلاصه، خطوط اساسی در کار محققانی که پیرامون شهر و شهرنشینی، آفات و عوارض زندگی شهری به مطالعه و بررسی پرداخته‌اند مانند زیمل و تونیس، (اصحاب مکتب شیکاگو) و نیز کسان دیگر مانند دیکنز، گانز، شوو، کلارک، هاروی، کاستل، وامسلی، فیشر و مانند آنها، در چند مسئله اساسی قابل طرح و بررسی است: نخست اینکه به نظر آنها، پیدایش و توسعه شهرها، امری ثانوی و به اقتضای نیازهای اجتماعی انسان بوده است. بعلاوه، انگیزه‌های سوداگرانه و منفعت طلبانه در پیدایش و گسترش شهرها، عامل عمده‌ای برای افزایش عدم امنیت اجتماعی است. ابن خلدون و اندیشمندان دیگر مانند او، بر این عقیده‌اند که به دلیل فزونی امیال منفعت طلبانه، در طول تاریخ، شهرها، به مراکز فعالیتهای پر رقابت اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده‌اند. اگر چه شهرها، خدمات فراوان و مؤثری را به ساکنین خود عرضه داشته‌اند، ولیکن کارکردهای منفی و تخریبی آنها نمی‌تواند مورد انکار قرار گیرد. سرانجام اینکه به نظر آنها، به دلیل وضعیت متراکم جمعیتی و اجتماعی در شهرها، ظهور و بروز هر نوع عارضه اجتماعی از نوع هنجارشکنی و بی‌نظمی، آثار و عواقبی به مراتب گسترده‌تر از نواحی غیرشهری در قبال جامعه ایجاد خواهد کرد.

### الگوهای تئوریکی تبیین جرایم شهری

در زمینه پیدایش و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی در محیط‌های شهری بزرگ، سیستمهای تئوریکی مختلف در چارچوب بررسیهای اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و حتی روان‌شناسی به تحلیل و ارزیابی این موضوع پرداخته و هرکدام سعی داشته با ارائه فرضیات، الگوهای تبیین و مدل‌های عملی مؤثر، جوانب گوناگون آن را مورد بررسی قرار دهند. آنچه که

وجه مشترک این تئوریه‌ها تلقی می‌گردد، همان اهمیتی است که در دیدگاه‌های فوق در ارتباط با توسعه جمعیت مناطق موسوم به شهرها وجود داشته و یا تکیه بر مشکلاتی است که در این مناطق، در اشکال مختلف از جمله جرایم شهری به ظهور رسیده است. در واقع، کلیات دیدگاه‌های جمعیتی درباره ناهنجاریهای شهری، در این خلاصه می‌گردد که تمرکز و تراکم جمعیت در شهرها، منجر به تولید و توسعه انواع گوناگون مسائل اجتماعی شده که مهمترین بعد آن عبارت از جرایمی است که ویژگی شهری را با خود همراه دارند. از نظر این مکاتب توسعه شهری، عامل مستعدی برای بروز انواع جرایم اجتماعی قلمداد می‌گردد؛ به عبارت دیگر، هر قدر شهرها از گسترش جمعیت و فزونی فعالیت‌های فیزیکی و انسانی برخوردار می‌گردند، احتمال بروز انواع گوناگون ناهنجاریهای شهری در آنان افزایش می‌یابد. بر اساس نظریات فوق، محیط‌های گوناگون اجتماعی در شهر با فرض به وجود آمدن شرایط اولیه در آنها، آماده ایجاد و توسعه جرایم شهری می‌باشند. در بررسی از چگونگی وقوع و علایم آشکار و پنهان اجتماعی و فیزیکی جرایم شهری، عده‌ای از محققین به مشخصاتی از قبیل، کیفیت استفاده از واحدهای مسکونی، تخلفات افراد در استفاده از ترابری عمومی، شیوه برخورد عمومی و رسمی با بزهکاران شهری و سرانجام نحوه عمل قانون و دستگاه‌های انتظامی با موضوع جرم شهری توجه دارند. مهمترین عللی که در پیدایش و گسترش جرایم شهری به عنوان عوامل فرضی معتبر مورد استناد و اتفاق نظر بسیاری از تئوریه‌های شهری قرار گرفته‌اند عبارتند از: تشدید دامنه نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی در شهرها، افزایش تضاد میان هنجارها و نقش‌های اجتماعی افراد، بعلاوه تنزل روابط شخصی و عاطفی افراد که خود به گونه‌ای غیرمستقیم در تولید و توسعه جرایم اجتماعی شهری دخالت مؤثری

داشته و دارند. در ادامه مطالب سعی می‌شود تصویر کلی از چارچوب‌های موجود تئوریک در ارتباط با مفروضات اولیه اجتماعی جرایم شهری ارائه گردد:

### ۱- محیط جغرافیایی جرایم شهری

نخست، نظریه‌ای که مناطق مرکزی شهر را به دلیل تراکم فوق العاده فعالیت‌های عمومی، مستعد زایش انواع گوناگون جرایم شهری می‌داند. بر طبق این نظر، هر قدر فاصله از مناطق مرکزی بیشتر می‌شود، شدت و فراوانی بیماری‌های شهری نیز کاهش می‌یابد. در کنار این نظریه، عده‌ای نیز به ویژگی‌های محیط جغرافیای شهری از جمله دارا بودن جمعیت سیال مناطق محروم اقماری در شهرهای بزرگ اشاره دارند. بالا بودن نرخ جمعیت ناپایدار در یک حوزه جغرافیایی، خود عامل مهمی در پیشگیری از شکل‌گیری یک محیط اجتماعی با ثبات است، در نتیجه، اثرات بارزی بر روی سازمان اجتماعی محیط مسکونی خود بر جای خواهد گذاشت. شاخصهایی از قبیل، بزهکاری جوانان، فحشا، قمار، استفاده از مواد مخدر، استفاده از مشروبات الکلی و فروپاشی خانواده از جمله رفتارهای انحرافی هستند که ویژگی‌های منطقه حاشیه‌ای و ناپایدار شهری را تشکیل می‌دهند. (۱۹۵۹۵) آنان معتقدند که این گونه رفتارها ممکن است افزایش یابد چرا که در منطقه‌ای که دارای جمعیت ناپایدار و بی ثبات است، کنترل‌های اجتماعی از قبیل بدگویی از جرم، عقیده عمومی، پاسداری عمومی و کنترل والدین بر روی رفتار فرزندان در آن حدی نیست که بتواند مانع از توسعه انحراف در هنجارها و ارزشها گردد. از بعد جغرافیایی، عده‌ای از نویسندگان که مطالعه بیشتری در خصوص شهرهای کشورهای جهان سوم داشته‌اند، به پیدایش شهرکهای فقیر و توسعه

نیافته در اطراف شهرهای بزرگ و توسعه انواع مختلف ناهنجاریهای اجتماعی در این مناطق اشاره داشته‌اند. گالبرایت معتقد است: توزیع جغرافیایی جرایم شهری، تابعی از توزیع ناقص امکانات و خدمات و سرانجام فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان سوم است. از این نظر، حومه‌های اقماری در شهرهای در حال رشد کشورهای جهان سوم، به کانونهای عمده تولید انواع بزهکاری اجتماعی تبدیل و شبکه اداری و قضایی آنها دچار مفاصد جبران ناپذیر می‌گردد. می‌توان دو مدل تبیین جغرافیایی در توصیف از بزهکاریهای شهری را مورد توجه قرار داد: نخست مدل جغرافیایی که قابلیت انطباق بیشتر برای شهرهای اولیه رو به گسترش اروپایی و امریکایی و نیز پاره‌ای از شهرهای کنونی در این مناطق دارد. دوم مدل تئوریک جغرافیایی که مناطق حاشیه‌ای در شهرهای جهان سوم را از استعداد فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی بیشتری برای تحقق جرایم شهری برخوردار می‌بیند. در بررسی نظریات نویسندگان پیرو این دیدگاه، معلوم می‌شود که در پاره‌ای از موارد از قبیل پایین بودن کیفیت زمین و یا سطح نازل منابع طبیعی، ممکن است سبب گسیل شدن خیل مهاجران روستایی فاقد توان اقتصادی و در نتیجه شکل‌گیری سازمان اجتماعی مسئله‌دار گردد. با این وجود، همین موضوع خود ثابت می‌کند که ارتباط بسیار نزدیک بین خصوصیات فیزیکی و اجتماعی مناطق مسکونی برقرار می‌باشد که در محدوده آن ممکن است مشکلات اجتماعی پرورش یافته باعث تولید جرایم گردند. ناهنجاری اجتماعی از نوع جرم، در مناطقی پیدا می‌شود که ویژگیهای مرتبط با داخل شهر دارد. این خصوصیات عبارتند از: درآمد کم، کیفیت پایین فیزیکی، وابستگی، تمرکز قومی، خانه‌های مخروبه، زنان کارگر، سطح پایین فرهنگ و مهارتهای شغلی، نرخ بالای بیکاری، شلوغی محله و

پا بین بودن کیفیت منازل، نرخ پایین مالکیت‌های شخصی، استفاده مشاع از زمین و تراکم جمعیت زیاد. (۲۰:۱۴۰)

## ۲- بی‌سازمانی اجتماعی

از جمله دلایل عمده‌ای که محققین شهری را در شناخت از شرایط پدیده جرم و بزهکاری داخل شهرها توجه نموده است، موضوع بی‌سازمانی اجتماعی و یا فقدان سامان دهی اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و اقتصادی کسانی است که به عنوان جمعیت مهاجر از آنان سخن گفته می‌شود. تازه‌واردان روستایی که به دنبال کار و درآمد و زندگی بهتر، زادگاه خود را به سوی شهرهای بزرگ رها می‌کنند، احتمالاً قربانیان واقعی سازمان اجتماعی و سرانجام بزهکاریهای شهری هستند که تمهیدات لازم را برای پاسخ دادن به ازهم‌پاشیدگی فرهنگی و اجتماعی آنها فراهم نکرده است. پارک از بی‌سازمانی به دلیل اینکه پایه یک سازمان یافتن دوباره اخلاق است، استقبال می‌کند. او معتقد است که برای این که اثرات ویران‌کننده بی‌سازمانی، محدود شود و دوره اخلاق آن به حداکثر برسد، جامعه شهری باید پیوسته بر لزوم کنترل بی‌سازمانی آگاهی داشته باشد؛ بدون آنکه آن را حذف نماید و نیز بدون آنکه به آن اجازه دهد که تیشه به ریشه نظم اجتماعی بزند. وی معتقد است که با اتخاذ چنین پیشگیری‌ای می‌توان انتظار یک نظم جدید اجتماعی را فراهم کرد. (۲۱:۴۸) نظریه بی‌سازمانی اجتماعی به تراکم جرایم شهری در محیط‌های شهری تکیه دارد که هنجارها و قواعد زندگی عمومی در آنها از استواری و نهادینگی مورد انتظار، محروم است. معمولاً علایم و شواهد چنین محیط‌های شهری بویژه در حومه‌های جرم خیز شهرهای بزرگ و یا در حال رشد، مورد استناد قرار می‌گیرد که در آنها، انبوه جمعیت بی‌شکل و ناهمگن و فاقد

الگوهای مشروع و معتبر نظارتی آمادگی آن را می‌یابند که به دنبال محرومیت‌های موجود و نیز وسوسه‌های فرهنگ پرزرق و برق شهری احیاناً به شیوه‌های نامشروع و خلاف در جهت دستیابی به هدفهای عالی‌تر زندگی متوسل شوند. مواد خام دیدگاه فوق، نخست توسط جامعه‌شناسان شهری مکتب شیکاگو پرداخته و آنگاه بسیاری دیگر از نویسندگان حتی در دوران اخیر با شرح و بسط‌های آماری و تحلیلی بیشتر، آن را برای تشریح فضای اجتماعی جرایم شهری مورد استفاده قرار داده‌اند. به عنوان مثال، برنارد لندر، شیوه‌های دیدگاه مکتب شیکاگو دیدگاه فوق را در مطالعه از شهر باتیمور به کار گرفته است. حاصل تحقیق او می‌رساند که در مناطقی که از یک جمعیت ناپایدار برخوردار است، میزان بی‌سازمانی اجتماعی و در نتیجه جرایم و بزهکاری نوجوانان نیز بیشتر است. (۲۲:۲۹۵) او نتیجه می‌گیرد که در یک اجتماع بی‌ثبات، با اضمحلال پیوستگی اجتماعی، زمینه برای افراد در جهت خروج از فشار افکار عمومی و کنترل غیررسمی که در گروه‌های همبستگی باعث اعتماد و ایمان مردم به هنجارهای محیط بوده است، فراهم می‌گردد.

### ۳- الگوی سکونت

ارتباط بین متغیر الگوی سکونت و تراکم جرایم شهری نیز موضوعی است که در ادبیات مربوط به جامعه‌شناسی جرایم شهری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دیدگاه فوق بر این نکته پافشاری دارد که ساکنین شهری بر حسب اینکه در چه شرایطی از لحاظ نوع مالکیت مسکن، موقت و یا پیوسته زندگی کردن در یک محل و نیز برخورداری از خدمات و امکانات فیزیکی در محیط قرار دارند، آمادگی متفاوتی را در ارتکاب به بزهکاری پیدا می‌کنند. بنابراین فرض، احساس مالکیت، خانه مسکونی و تداوم زندگی و در

نتیجه نیروی تعلق به یک محل، عامل بازدارنده مهمی در ارتکاب افراد به جرایم شهری است. در نقطه مقابل، کسانی که از آنان به نام خانه به دوش تعریف می‌شود و یا گروه‌های اجتماعی‌ای که مدتهاست پیوند و وابستگی خود به مکان و محیط خاص را از دست داده‌اند، بیشتر در معرض آلوده شدن به بزهکاریهای اجتماعی هستند. موریس (Morris) در بررسیهای خود از مناطق مسکونی در شهرهای انگلیس (Croydon) به این نتیجه رسیده است که نوع سیاستهای مسکن اعمال شده و سرانجام تراکم جمعیت شبه کارگر و کارگر تمام و یا متخصص، خود شاخص مهمی در نشان دادن علل نرخ متفاوت جرایم شهری است. او با توضیح طبیعی مناطق اجتماعی جرم خیز به مقابله برخاسته و سیاست های شهری مورد اجرا را عامل مهمی در تبیین پدیده جرم شهری معرفی کرده است. (۲۳:۵۹۷) رکس و مور نیز در مطالعات خود از مناطق مسکونی در شهر بیرمنگام به این نتیجه رسیده‌اند که نوع و مدل مالکیت خانه‌های مسکونی، شاخص خوبی برای تبیین علل و عوامل پراکندگی جرایم شهری است. تجربیات عملی آنان تا حدودی تئوری جامعه‌شناسی شهری شیکاگو را به اثبات می‌رساند. چراکه آنان نیز به این نتیجه رسیده بودند که میزان جرایم شهری در مناطق در حال انتقال، بیشتر از سایر نواحی است. و امسلی بر این نظر است که تمام نواحی داخل شهر از لحاظ نوع و شیوه جرایم، مشابه هم نیستند. او در فرض مثال، این‌گونه استدلال می‌کند که تمایز آشکار بین محلات کارگرنشین فقیر (جایی که بطور سنتی ممکن است سرقت، ناآرامی و شبکه جرم و روی گردانی از قانون موجود باشد) و نیز محلات در حال انتقال (با مختصات کنترل اجتماعی ضعیف و ناهنجاری)، خلفهای اجتماعی در محلات فقیر، امری طبیعی در بین بزرگسالان و



در منطقه دومی، جرایم دعوی از انعکاس نقصی است که در دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. (۲۴:۱۳۳۰)

#### ۴ - جبر ضمایم محیطی

از جمله دیدگاه‌های مطرح در جامعه‌شناسی شهری، دیدگاه اکولوژی تطبیقی است. در سال ۱۹۶۵، عنوان اکولوژی تطبیقی به وسیله اف. ال. سویتز به مثابه یک مدل برای آگاهی از ساخت اکولوژی به کار گرفته شد. هدف از روش تطبیقی، آگاهی از تفاوت‌های اکولوژیکی محلات شهری بود. منظور از اکولوژی تطبیقی، به کارگیری اصول و شاخص‌هایی است که در شناخت زندگی مردم در محلات مختلف شهری می‌تواند محققین را یاری دهد. به عنوان مثال، شاخص‌های مربوط به منزلت اجتماعی و پایگاه اقتصادی خانواده‌ها با طبقه‌بندی نیروی کار به نسبت تخصصی و فنی، مدیریت، شاغلین کارهای دستی و بدنی، سطح درآمد و بالاخره با ارزش‌های خانه‌های مسکونی مشخص می‌گردد. (۲۵)

در اکولوژیکی تطبیقی، شرایط اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و مشخصات نژادی، مذهبی و زبانی محلات شهری از زاویه آسیب‌شناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این موضوع علی‌رغم فقری است که هم اکولوژی تطبیقی و هم جامعه‌شناسی شهری بطور عام از لحاظ دسترسی به داده‌ها و اطلاعات مربوط به جمعیت قربانی جرایم شهری، بدان دچار می‌باشند. افزایش بحران در شهرهای بزرگ غربی و نیز در شهرهای روبه رشد جهان سوم، اکولوژیست‌ها را در تحقیق از چند مسئله بیشتر مصر گردانیده که آن عبارت‌اند از: فقر شهری، جرم و جنایت، اعتیاد به مواد مخدر و ناآرامیهای اجتماعی. از نقطه نظر اکولوژی

- تطبیقی، در مطالعه آسیبهای شهری، امراض به سه گروه تقسیم می‌شوند:
- ۱) امراض جسمی مانند امراض قلبی، سل، امراض آمیزشی و مانند آن.
  - ۲) امراض اجتماعی مانند قتل، خودکشی، اعتیاد، الکلیسم، دزدی، تجاوز، بزهکاری جوانان و کودکان و نظایر آن.
  - ۳) امراض روانی.

نظریات اکولوژیکی در جستجوی دستیابی به تعاریف و طبقه‌بندی عواملی هستند که ممکن است در پیدایش انحرافات اجتماعی در شهرهای جدید دخالت داشته باشند. پاره‌ای از این نظریات، ایجاد نوعی همبستگی علی بین سطح تحصیلات، شیوه سکونت، کیفیت محیط زندگی، سطح درآمد و برخورداری از مزایای اجتماعی در تبیین موضوع جرایم شهری بسیار مؤثر می‌دانند. تجزیه و تحلیل اکولوژیکی مسئله فقر و ارائه شاخصهای آماری برای بررسی فقر در مناطق ناسالم شهری، خود دیدگاه روبه رشد دیگری در اکولوژی شهری است. دیدگاه سوم، شدت و گسترش جرایم شهری در ارتباط مستقیم با نحوه مالکیت‌های مسکونی و در نهایت تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی ساکنین شهری را محور بررسی خود قرار می‌دهد.

### خلاصه مطالب

آن چه که در مقاله فوق مورد بحث و بررسی قرار گرفت عبارت از اتخاذ یک رویکردی جامعه‌شناسانه و نیز تئوریک بر موضوع شهر و جرایم شهری بود. هدف آن بود که چگونگی ارتباط میان ابعاد توسعه شهری و گسترش ناهنجاریها و بزهکاریهای شهری در چارچوب دیدگاههای مطرح در جامعه‌شناسی شهری و یا رشته‌های علمی نزدیک به آن مورد بازشناسی و تحلیل قرار گیرد. همان گونه که در متن بررسی آمده است، جرایم شهری از

قبیل سرقت، آدمکشی، تجاوز به عنف، قانون شکنی و ... خود بخشی از ناهنجاریها و کج رویهای شهری تعریف می‌گردند که تشدید و تداوم آن ممکن است حیات طبیعی شهرها را با دشواریهای گوناگون مواجه گرداند. این موضوع از گذشته‌های دور نیز مورد توجه دانشمندان اجتماعی قرار داشته است. در این رابطه، مراجعه به افکار و اصول راهنمای تحقیق متفکر مسلمان سده چهاردهم میلادی، یعنی، عبدالرحمن بن خلدون مواد قابل اعتنای فراوانی را در اختیار ما قرار می‌دهد، لیکن شهرها، بویژه پس از ظهور انقلاب صنعتی در اروپا و گسترش نظام اقتصادی و تکنولوژیکی جدید، به کانونهای اصلی بروز انواع مشکلات و مسائل اجتماعی تبدیل شده‌اند که شاید در گذشته سابقه نداشته است. این موضوع بالاخص انگیزه‌های نیرومندی را برای محققین اجتماعی دوران معاصر فراهم گردانید تا در صدد شناخت ریشه‌ها و منابع اولیه این مشکلات برآمده، راههایی را برای درمان آنها مورد پشتیبانی قرار بدهند.

آغاز طرح مسائل فوق و ارائه تصویری انتقادی از شهرنشینی و آثار و نتایج آن به نیمه دوم قرن نوزدهم، بویژه به دهه‌های ابتدای قرن کنونی در آمریکا باز می‌گردد. به دنبال تحولات اجتماعی و صنعتی جدید و افزایش مهاجرتهای روستا به شهر، بر حجم، اندازه و دامنه تأثیر گذاری ناهنجاریهای شهری افزوده گردید. این موضوع موجب آن شد اندیشه‌های کاملاً خوشبینانه به شهر، در معرض انتقاد و توجهات به سمت کالبد شکافی درونی کارکردهای جدید شهری معطوف گردد. پس از نقادیهای جامعه‌شناختی و روانشناختی تونیس و زیمل از شهرهای اروپایی قرن نوزدهم، موضوع پویایی و تحرک و آنگاه جرم خیزی شهرهای نظام سرمایه‌داری جامعه امریکایی توسط پیروان مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو مورد بررسی قرار گرفت. در کانون

مطالعات این دسته از جامعه‌شناسان، تعمیم الگوهای رشد اکولوژیکی قرار داشته است که در آن، بیماریهای زندگی شهری به عنوان شرایط ضروری و جبری توسعه شهری، قلمداد می‌گردید. پارک، برجس، توماس و سایرین به تحلیل مکانیسمهای زندگی نوین شهری پرداخته سعی داشته‌اند تا با طرح خطرات ناشی از رشد لجام گسیخته شهرهای نوین و تبدیل آنها به مراکز ناهمگن، پرجمعیت، دارای تضاد و تنش اجتماعی و سرانجام بی‌قواره شهری، مسیر را برای مطالعات بعدی مهیا گردانند.

مطالعه اجمالی منابع تئوریک مربوط به جرایم شهری، حکایت از آن دارد که این موضوع در چارچوب دیدگاهها و نظریات صاحب نظران گوناگون و بر اساس اطلاعات و داده‌های در دسترس و یا مبانی اولیه علمی آنها، صورت پذیرفته است. هر یک از این مکاتب، با برجسته کردن علل و عوامل خاصی در صدد شناخت پدیده جرم شهری و ابعاد تأثیر گذار آن برآمده‌اند.

الگوهای تئوریک از قبیل تبیین جغرافیایی جرایم شهری و یا تفسیر واقعتهای ناهنجاری شهری بر اساس توزیع مکانی و مشخصات محیط فیزیکی، الگوی بی‌سازمانی اجتماعی و یا تفسیر بیماریهای اجتماعی شهری بر مبنی ناپایداری و از هم گسیختگی جمعیت، الگوی سکونت و یا توضیح جرم شهری در امتداد نوع سکونت اختصاصی و یا استیجاری و سرانجام تئوری جبر ضمایم محیطی که در صدد معرفی عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، قومی و یا منزلتی برای تبیین ناهنجاریهای شهری است، هر کدام جهات خاصی را در تشریح موضوع فوق مورد توجه قرار داده‌اند.

بدیهی است این مقاله تنها به بررسی ابعاد تئوریک موضوع جرایم شهری پرداخته و بررسیهای بیشتر تجربی و میدانی را به کوشش دیگر منوط

می‌داند. با این وجود، علم و اطلاع از نظارت فوق، علی‌رغم تنوع و اختلاف و احیاناً ویژگیهای غیربومی، تجربیات مؤثری را برای آن دسته از کسانی که مایل به تعمق پیرامون این موضوع و یا سیاست‌گذاری در چارچوب تأمین نظم و انضباط شهری هستند، با خود دارد؛ به عبارت دیگر، فواید این گونه بررسیها همان تدارک توش و توان بیشتر تئوریک برای برنامه‌ریزان، عملگرایان، تصمیم‌گیران سیاستهای شهری، مدیران انتظامی و خلاصه تمام کسانی است که به نحوی با مسئله شهر و کجرویهای شهری به گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم ارتباط داشته در آرزوی اصلاح و بهبود شبکه شهری به سوی شهری سالم و عاری از بزهکاری هستند.



## منابع:

- ۱- کوئن بروس: درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- 2- Merton, robert, 1957: *Social Theory and Social Structur* Glencoe: Free press.
- ۳- باقی مور: جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن حسینی کلجانی و سیدحسن منصور، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- ۴- صدیق رحمت‌الله: جامعه‌شناسی شهری (مقالات درسی)، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، شاخه علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۷۳.
- 5- Haralambos M. & Holborn M, 1990 *sociology: Themes and Perspective*, Broadwick, London.
- 6- Flanagan G.W. 1993 *Contemporary Urban Sociology*, Cambridge, University Press.
- ۷- ابن خلدون عبدالرحمن: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۳۶.
- ۸- همان منبع.
- ۹- دیکنز پیتر: جامعه‌شناسی شهری: جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی، ترجمه دکتر حسین بهروان، قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.
- 10- Park R.E, 1915 *The city: Suggestions for the Investigation of Human Behaviour in the city*, *American Journal of Sociology* 20:577-612.
- ۱۱- رمی ژان: مفهوم شهر (۱)، تاریخچه مختصری از جامعه‌شناسی شهری مکتب شیکاگو، ترجمه مینا مخبری، نشر ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۲- همان منبع.

۱۳- همان منبع.

۱۴- پارک ازرا: مفهوم شهر(۲)، نظراتی درباره بررسی شهر، رفتارناسانی در محیط شهری، ترجمه گیتی اعتماد، نشر ایران، تهران، ۱۳۵۸.

15- Clark D,1982 Urban geography, Cromm Helm, Lodon.

16- Walmsley D,1987 Urban Living: The individual in the city, Logman, John Wiley U.S.

۱۷- همان منبع.

18- Ley D.1983 A social Geography of the City, Harper & Row:  
New York.

19- Haralambos M. & Holborn M.1990 Sociology: Themes and Perspectives, Broadwick, London.

20- Walmsley D, 1987 Urban Living: The individual in the city, Logman, John Wiley U.S.

۲۱- رمی ژان: مفهوم شهر(۱)، تاریخچه مختصری از جامعه‌شناسی شهری مکتب شیکاگو، ترجمه مینا منبری، نشر ایران، تهران، ۱۳۵۸.

22- Haralambos M. & Holborn M.1990 Sociology : Themes and Perspectives, Broadwick, London.

۲۳- همان منبع.

24- Walmsley d,1987 Urban Living : The individual in the city, Logman, John Wiley U.S.

۲۵- شکوهی حسین: اکولوژی شهری، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی